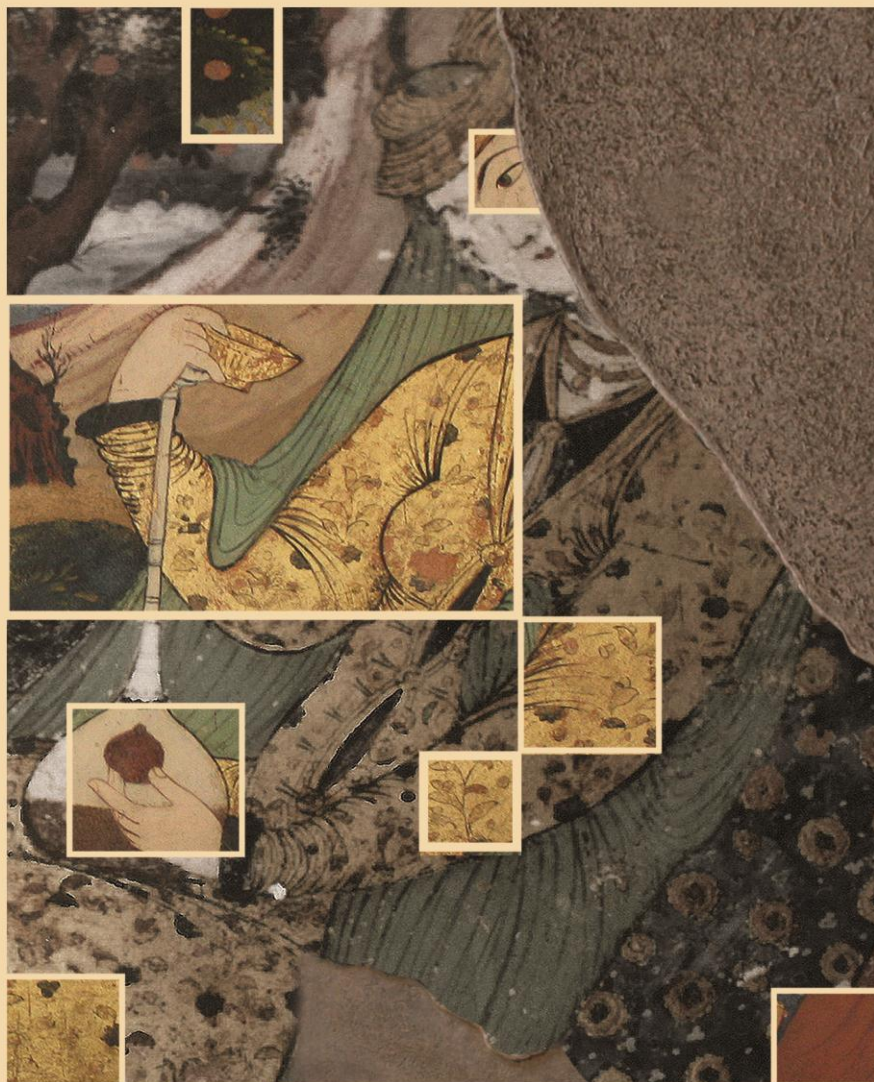




سال نهم، شماره ۲۹، بهار و تابستان ۱۳۹۲ - قیمت: ۶۰۰۰ تومان

سرمایه‌های نمادین، گرانیگاه توسعه



انتخاب روحانی و مثل «سر و ته یک کرباس» / اعتدال مذهبی اصفهان در قرن هفتم هجری
به‌کارگیری مؤثر فرایند مدیریت تکنولوژی عامل اصلی موفقیت در پروژه‌های فناوری و اطلاعات
تقابل عنصر فردیت در شعر سنتی و معاصر / درآمدی بر خوشنویسی اسلامی و بررسی وجوه قدسی آن
طنز در اشعار ژاله قائم مقامی / غث و سمین دربارهٔ أفصح المتکلمین / نقدی بر کتاب بیان المفاخر
نگاهی به قصهٔ پروین دخت / بازگو از نجد و از یاران نجد و گفت‌وگو با دکتر مهدی نوریان

ISSN: 1735 - 8035

با آثار و گفتاری از:

دکتر سید محمدرضا ابن‌رسول

محمدرحیم اخوت

بهاره آدمیت

نعیمه آرتنگ

دکتر فریدون اللهیاری

جویا جهانبخش

ساناز خدیری

دکتر جلیل دوستخواه

دکتر محسن رنایی

مجید زهتاب

منیر سلطان‌پور

محمّد حسین صفاریان

رضا ضیاء

مرتضی کشاورزی ولدانی

دکتر حسین مسجدی

دکتر علی‌رضا نبی‌لو

حسین نوریان

دکتر مهدی نوریان

جانشین مدیر مسؤول: دکتر سید ابراهیم جعفری
مدیر مسؤول: حسین ملائی
سر دبیر: مجید زہتاب
شورای نویسندگان: دکتر نعمت اللہ اکبری،
دکتر سید ابراهیم جعفری، جویا جہانبخش،
سید محمود حسینی، دکتر سید محسن
دوازده امامی، دکتر محسن رنائی، مجید زہتاب،
دکتر گلپر نوری، دکتر عبدالحسین ساسان،
دکتر مصطفی عمادزاده، دکتر محمد رضا نصر
ویراستار و مدیر اجرایی: حشمت اللہ انتخابی

مدیر داخلی: یاسر شیروی
نمونه خوان: بهجت قریشی نژاد
صفحه آرا: علی سجادیہ
طراح جلد: سپیدہ زہتاب

آمادہ سازی و نظارت فنی چاپ: نقش مانا
تلفن: ۶۲۵۷۰۹۹ - نمابر: ۶۲۵۷۱۳۱-۰۳۱۱
لینوگرافی: زمان / چاپ: پرستو / صحافی: امین
مقالات ارسال به فصلنامہ بازگردانہ نمی شوند.
فصلنامہ در ویرایش مطلب آزاد است.
نقل مطلب با ذکر مأخذ بلامانع است.
آرای نویسندگان لزوماً دیدگاه فصلنامہ نیست.

نشانی: اصفہان، خیابان ۲۲ بہمن،
مجموعہ اداری امیرکبیر
مؤسسہ مالی و اعتباری آرمان، طبقہ دوم
دفتر فصلنامہ دریچہ
امور مشترکین: ۰۳۱۱ ۲۶۶۷۳۳۷
dariche.magazine@gmail.com
dariche.magazine@yahoo.com



رضا ضیاء

۴

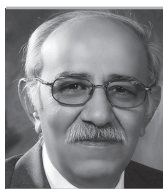
انتخاب روحانی
و مثَل «سروته یک کرباس»



دکتر جلیل دوستخواہ

۲

روی ما سیاه
حضرت مولانا!



مجید زہتاب

۱۷

(گفت و گو با دکتر مہدی نوریان)

بازگواز نجد و از یاران نجد



دکتر محسن رنائی

۱۰

سرمایہ های نمادین
گرانیکہ توسعہ



جویا جہانبخش

۴۴

عَتَّ و سَمِین دربارهٔ
أَفْضَح الْمُتَّکَلِّمِین

دکتر علی رضا نبی لو
منیر سلطان پور

۲۹

تقابل عنصر فردیت
در شعر سنتی و معاصر



مرتضی کشاورزی ولدانی

۵۹

بررسی وجوہ قدسی
خوشنویسی اسلامی



نعیمہ آرنک (یاسمن بہار)

۵۲

طنز در اشعار
ژالہ قائم مقامی

حسین نوریان
بہارہ آدمیت

۶۷

مدیریت تکنولوژی
و فناوری اطلاعات



دکتر سید محمد رضا ابن رسول
اعتدال مذہبی اصفہان
در قرن ہفتم ہجری

۶۹



دکتر حسین مسجدی

۱۰۹

پس از بیست و چہار سال
نقدی بر کتاب بیان المفاخر

دکتر فریدون اللہیاری
ساناز خدری

۸۹

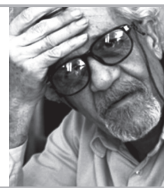
نقد و تحلیل
فیلم مستند علف



محمد حسن صفاریان

۱۱۸

شعر و خیال
چہار شعر



محمد رحیم اخوت

۱۱۵

قصہ یا داستان
نگاہی بہ قصہ «پروین دخت»

سرمایه‌های نمادین

گرانیکاه توسعه

دکتر محسن رنانی

دانشیار اقتصاد دانشگاه اصفهان

بعد از انقلاب، بالا بوده است. اما متأسفانه سرمایه‌های نمادین در همان دوره‌ها هم تخریب می‌شده است. یعنی سرمایه‌های نمادین قبل از انقلاب تخریب می‌شدند، بعد از انقلاب تخریب می‌شدند، حالا هم تخریب می‌شوند. به سابقه تاریخی هم که برمی‌گردیم می‌بینیم در زمان قاجار هم تخریب می‌شدند، قبل از آن هم تخریب می‌شدند. اصولاً تخریب این سرمایه به یک رویه عمومی در میان ملت ایران تبدیل شده است. یعنی مردم این جامعه‌گویی که لذت می‌برند و دوست دارند که سرمایه‌های نمادین شان را تخریب کنند.

بنابراین، این بحث را امروز آغاز می‌کنیم و از خدا کمک می‌جوییم تا بتوانیم به تدریج آن را به فضای عمومی بکشانیم و به‌طور جدی درباره تخریب سرمایه‌های نمادین به‌عنوان یک رویه تاریخی و عادت رفتاری ایرانیان مطالب مبسوطی تولید کنیم. ضرورت این کار از آنجاست که متأسفانه با فناوری‌های اطلاعاتی مدرن این عادت مخرب جامعه ایرانی دارد تقویت هم می‌شود.

سرمایه نمادین ترجمه symbolic capital است که نخستین بار پیر بوردیو در دهه ۹۰ میلادی آن را مطرح کرده است. البته بوردیو نگاهی جامعه‌شناسانه و بیشتر از بعد منفی به این سرمایه دارد. ما در اینجا نگاهمان به این سرمایه از بعد مثبت و اقتصادی است. حتی در مطالعات خارجی هم ندیده‌ام که

اشاره: این نوشتار متن بازنویسی و کوتاه شده سخنرانی دکتر محسن رنانی، نویسنده کتاب اقتصاد سیاسی مناقشه اتمی ایران: درآمدی بر عبور تمدن‌ها است، که در ۲۵ اردیبهشت سال جاری با عنوان «سرمایه‌های نمادین، گرانیکاه سرمایه‌های اجتماعی، اقتصادی و انسانی» در نخستین همایش سالیانه «مرزهای دانش توسعه» در تهران ایراد شده است.

امروز می‌خواهم بحث تازه‌ای را در فضای روشنفکری و دانشگاهی ایران در اندازم که اهمیتش از بحث سرمایه اجتماعی که از ده سال پیش تاکنون بر آن تمرکز کرده‌ام، بیشتر است. این موضوع تازه بحث سرمایه‌های نمادین است. تلاش خواهم کرد که در آینده بر این بحث بیشتر متمرکز شوم، تا بتوانم آرام آرام این بحث را گسترش بدهم و به فضای عمومی بکشانم و توجه همگان را به آن جلب کنم. مسأله تشکیل سرمایه نمادین در ایران یک معضل تاریخی است. سرمایه نمادین، گرانیکاه سرمایه‌های اجتماعی، اقتصادی و انسانی است و از یک منظر از هر سه آنها و برای فرایند توسعه، حتی از سرمایه اجتماعی نیز مهم‌تر است.

در ایران تخریب سرمایه‌های نمادین به‌طور تاریخی وجود داشته است. سرمایه‌های اجتماعی به‌طور مقطعی تخریب شده است؛ در یک دوره‌ای بالا رفته، در یک دوره‌ای پایین آمده، مثلاً در ۷-۸ سال اخیر به‌طور جدی تخریب شده است، البته در یک دوره‌هایی مثل دوره جنگ یا سال‌های اولیه

سرمایه‌های نمادین
قبل از انقلاب تخریب
می‌شدند، بعد از انقلاب
تخریب می‌شدند، حالا
هم تخریب می‌شوند.
به سابقه تاریخی هم
که برمی‌گردیم می‌بینیم
در زمان قاجار هم تخریب
می‌شدند.



تخت جمشید یک
سرمایه فرهنگی است،
وقتی که اسمش را
می شنوید احساس
افتخار می کنید و احساس
احترام در شما برانگیخته
می شود. تخت جمشید
امروز برای ما به یک
سرمایه نمادین تبدیل
شده است. مولوی یک
سرمایه فرهنگی در تاریخ
ایران است که حالا به
یک سرمایه نمادین
تبدیل شده است. استاد
فرشچیان ابتدا سرمایه
انسانی برای این کشور
بوده است، اما از یک
وقتی به بعد به یک
سرمایه نمادین تبدیل
شده است.

تولید می کند، کاغذ تولید می کند، بطری آب تولید می کند، اما سرمایه نمادین انواع دیگر سرمایه ها را تولید می کند. بگذارید تمام پیام سخنم را در همین آغاز در یک جمله بگویم: توسعه یعنی توانایی یک ملت در تولید، تکثیر و حفاظت از سرمایه های نمادین. ملتی که نتواند سرمایه نمادین تولید، تکثیر و حفاظت کند، اصولاً توانایی توسعه ندارد. این پیام کلی بحث من است تا به تدریج آن را باز می کنم، با تعریفی از سرمایه نمادین آغاز می کنیم. سرمایه نمادین یکی از انواع سرمایه های اقتصادی، انسانی و اجتماعی است که به مرز شهرت می رسد. یعنی در حافظه عامه مردم جا می گیرد، یا به عرصه آگاهی عمومی وارد می شود؛ به گونه ای که وقتی اعضای یک گروه، یک جامعه، یا یک ملت اسم آن را می شنوند احساس افتخار و احترام آنها برانگیخته می شود. پس اصل آن یک سرمایه است که یا اقتصادی است یا اجتماعی یا انسانی، اما به لحاظ شهری که کسب می کند به مرزی می رسد که وقتی اسمش را می آوریم احساس افتخار و احترام به ما دست می دهد. مثلاً تخت جمشید یک سرمایه فرهنگی است، وقتی که اسمش را می شنوید احساس افتخار می کنید و احساس احترام در شما برانگیخته می شود. حتی خارجی هایی هم که تخت جمشید مال آنها نیست، وقتی اسم تخت جمشید را می شنوند، همین احساس بهشان دست می دهد. پس تخت جمشید یک سرمایه فرهنگی است که امروز برای ما به یک سرمایه

این سرمایه را از بعد اقتصادی جدی بررسی نکنند. اجازه بدهید با این سؤال شروع کنیم که سرمایه چیست؟ «سرمایه»، در درجه اول هر «منبع ارزش»ی است که موجب خلق ارزش جدید شود، هر منبع ارزشی که نه تنها خودش ارزش است، بلکه به خلق ارزش هم منجر می شود، یعنی اگر ماشین است نه تنها خودش ارزشمند است، بلکه کالا هم تولید می کند و یک ارزش جدید می آفریند. دوم، بادوام است. یعنی کالایی مصرفی نیست و ماندگار است، استهلاک آن هم خیلی کم است. در مقایسه با کالاهای مصرفی، سرمایه قابل انباشت است. همه کالاهای را نمی شود انباشت کرد، مثلاً خدمات را نمی شود انباشت کرد، یعنی نمی شود گفت یک مقداری خدمات پزشکی ما فعلاً تولید کنیم، مقداری هم خدمات درمانی تولید و انباشت کنیم تا هر وقت خواستیم مصرف کنیم. خدمات پزشکی همان وقتی که نیاز است باید تولید بشود، قابل انباشت نیست. ویژگی سوم اینکه سرمایه خودافزاست، وقتی جایی جمع شد خودش را تکثیر می کند، یعنی هم خودش را تکثیر می کند و هم پی در پی زیادتر می شود. اینها انواع ویژگی هایی است که می توانیم برای سرمایه مطرح کنیم.

امادرمیان همه سرمایه ها، سرمایه نمادین، سرمایه ای است که سرمایه تولید می کند، یعنی چیزهای با ارزش عادی تولید نمی کند. سایر سرمایه ها چیزهای با ارزش عادی تولید می کنند، مثلاً سرمایه اقتصادی، هندوانه



سرمایه‌های نمادین
در بحران‌ها مانع
فروپاشی می‌شوند و
انسجام اجتماعی را
حفظ می‌کنند،
در شرایط عادی و طبیعی
نیز سرمایه‌های دیگر را
جذب می‌کند.

نمادین شدن دارند یا نه. مهم این است که ما بتوانیم آنها را نمادین کنیم. مثلاً در آمریکا مایکل جکسون را به یک سرمایه نمادین تبدیل می‌کنند و به وسیله او از تمام دنیا دلار جمع می‌کنند، رونق اقتصادی ایجاد می‌کند. بنابراین فرقی نمی‌کند، شما می‌توانید یک خواننده یا هنرپیشه کوچه‌بازاری را هم به یک سرمایه نمادین تبدیل کنید. حالا بگذارید مثال دیگری بزنم. دیوید بکهام درآمدش هزاران برابر علی دایی ماست، اما بکهام توانایی حرفه‌ای و فنی‌اش هزار برابر علی دایی نیست، شاید به سختی دو برابر باشد. اما فرق بکهام با علی دایی این است که بکهام برای انگلیسی‌ها به یک سرمایه نمادین تبدیل شده، اما علی دایی را ما نتوانستیم به سرمایه نمادین تبدیل کنیم. حال بکهام نه فقط برای انگلیسی‌ها پول جذب می‌کند (مثلاً خیلی از

و حتی هزاران برابر می‌کند. مثلاً دو نقاش می‌نشینند، دو تابلو می‌کشند که دقیقاً عین هم است. اما یکی نقاشی غیرمشهور است و دیگری نقاشی معروف است. تابلوی نقاش غیرمشهور را هزار دلار قیمت‌گذاری می‌کنند و تابلوی نقاش مشهور را ۵۰۰ هزار دلار. در این صورت ۴۹۹ هزار دلار ارزش تابلوی دوم، ارزش خود تابلو نیست، بلکه ارزش نمادین آن است؛ یعنی ارزش سرمایه نمادین بودن نقاش آن است. ممکن است یک کنسرت را دو نفر عین هم اجرا کنند، اما قیمت بلیت کنسرت خواننده‌ای که به سرمایه نمادین تبدیل شده است (مثل استاد شجریان) چندین برابر قیمت همان کنسرت است، وقتی یک خواننده توانمند، اما غیرنمادین اجرا می‌کند. پس وقتی یکی از سرمایه‌های ما به سرمایه نمادین تبدیل شد ارزش تمام آنچه منسوب به او است افزایش می‌یابد.

خودروی مسکوویچ مرحوم دکتر شریعتی اکنون یک سرمایه نمادین است. مدت زیادی از سالهای اول انقلاب تا چند سال پیش این خودرو را در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد به نمایش گذاشته بودند. این خودرو اکنون یک سرمایه نمادین است، ممکن است به‌عنوان یک خودروی اسقاطی قیمتش ۲ میلیون تومان باشد، ولی اگر الان آن خودرو را به حراج بگذارند، ممکن است کسی حاضر باشد آن را چند صد میلیون تومان بخرد. آن مبلغ اضافی ارزش سرمایه نمادین بودن این خودرو است. خب سرمایه نمادین چکار می‌کند. سرمایه نمادین هر جا به وجود آمد بقیه سرمایه‌ها را مثل آهنربا جذب می‌کند. اگر سرمایه اقتصادی در یک جایی جمع بشود الزاماً سرمایه‌های دیگر مثلاً سرمایه‌های انسانی دورش جمع نمی‌شود. یعنی ممکن است یک کسی یا یک دولتی با هزینه‌های سنگین پیشرفته‌ترین فناوری را در حوزه مثلاً ذوب آهن بخرد و به کشور بیاورد، ولی نتواند مهندسان ایرانی باتجربه و متخصص را برای راه‌اندازی این کارخانه، از خارج به ایران بیاورد. ولی سرمایه‌های نمادین هر جا به وجود بیایند، انواع سرمایه‌های دیگر را به خودش جذب می‌کنند.

دقت کنیم، اصلاً هم مهم نیست که سرمایه‌های نمادین فی‌ذاته ارزشمند هستند یا نه. مهم این است که ما بتوانیم از هرچه داریم سرمایه نمادین تولید کنیم. مهم این نیست که واقعاً سرمایه‌اند و واقعاً ارزش





چون بچه پولدارهای دنیا در دبی جمع شده‌اند و دانشگاه لازم دارند. بعد کم‌کم این دانشگاه‌ها چون خوب حقوق می‌دهند، استادان برجسته را از دور دنیا به خودشان جلب می‌کنند و زنجیره‌ای از جریان یافتن انواع سرمایه به سوی دبی شکل می‌گیرد.

پس دبی می‌آید و یک محیط بازی با سرمایه اجتماعی و اعتماد و قانونمندی بالا ایجاد می‌کند، تعدادی سرمایه نمادین به این محیط جلب می‌کند و بعد شروع می‌شود: انواع سرمایه‌ها را از دور دنیا می‌کشد به دبی و به کمک آنها سرمایه نمادین تولید می‌کند. اصلاً خود جزیره نخل ساختن، یعنی تولید سرمایه نمادین. یک چیزی می‌سازد که هیچ‌جا نیست و دومین سازه بشری محسوب می‌شود که از کره ماه پیدا است. پس به سرعت به یک سرمایه نمادین تبدیل می‌شود. هتل یا برج العربیه را هم با همین ایده برپا می‌کند که به یک سرمایه نمادین تبدیل شود و همه گردشگران را به خود جلب کند.

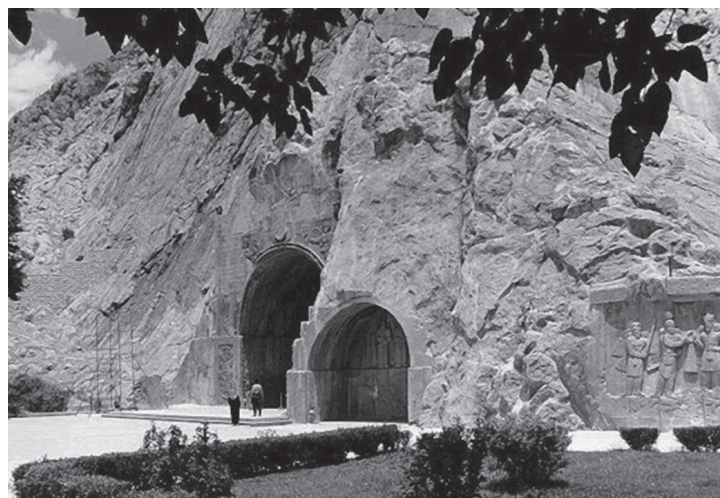
شما اگر بروید سنگاپور یک جایی بالای یک تپه، یک پاسگاه پلیس هست که ۱۵۰ سال پیش در جنگی بین سنگاپور و یک کشور غربی یک گلوله توپ به دیوار این پاسگاه برخورد کرده است و دیوار سوراخ شده است. سنگاپوری‌ها آمده‌اند و این پاسگاه را بازسازی کرده و پله درست کرده‌اند و به گردشگران می‌گویند که بروید فلان قلعه را ببینید که نمادی از فلان جنگ است و این‌گونه یک سرمایه نمادین کوچک درست کرده‌اند.

حالا اجازه بدهید به یک نمونه از برخورد ما با سرمایه‌های نمادینمان اشاره کنم. در وسط شهر کرمانشاه در فاصله دو سه کیلومتری طاق بستان یک زمین چند صد هکتاری ساخت و ساز نشده وجود دارد که مرتع‌مانند

گردشگران که به انگلستان می‌روند، می‌خواهند بکهام را هم ببینند یا حرکت‌های اجتماعی انسان‌دوستانه و خیریه‌هایی که بکهام راه انداخته، از دور دنیا پول جذب انگلستان می‌کند)، بلکه کشوری مثل دبی هم می‌تواند از سرمایه نمادین بکهام انگلیسی به نفع خودش استفاده کند. دبی می‌آید و جزایر نخل را که می‌سازد (حالا بماند که خود ساختن جزایر نخل هم یک پروژه بزرگ برای تولید سرمایه نمادین است) در یکی از یال‌ها، به بکهام یک ویلا هدیه می‌دهد، بعد با تبلیغات اعلام می‌کند که بکهام در جزیره نخل ما یک ویلا خریده. این باعث می‌شود که ظرف مدت کوتاهی قیمت زمین و ویلا در جزیره نخل ترقی کند. یعنی به همین سادگی دبی یک سرمایه نمادین که مال کشوری دیگر است را جذب می‌کند و به کمک آن سرمایه اقتصادی‌اش (جزیره نخل) را به سرمایه نمادین تبدیل می‌کند. از آن به بعد فوتبالیست‌های دیگر هم می‌روند و در جزیره نخل ویلا می‌خرند، هنرپیشه‌ها از دور دنیا می‌آیند ویلا می‌خرند. پس سرمایه‌های اقتصادی از دور دنیا به سمت جزیره نخل می‌رود. بعد از آن هم سرمایه‌های انسانی می‌آیند، یعنی کم‌کم دانشگاه‌های معتبر در دبی شعبه می‌زنند

دیوید بکهام
درآمدش چندین برابر
علی دایی ماست، اما
بکهام توانایی حرفه‌ای و
فنی‌اش هزار برابر علی
دایی نیست، شاید به
سختی دو برابر باشد. اما
فرق بکهام با علی دایی
این است که بکهام برای
انگلیسی‌ها به یک
سرمایه نمادین تبدیل
شده، اما علی دایی را ما
نتوانستیم به سرمایه
نمادین تبدیل کنیم.





راستی امروز ما ایرانی ها
یک سرمایه دار،
یک کارآفرین یا
یک کارخانه دار ایرانی
داریم که سرمایه
نمادین مان باشد؟
ما کدام سرمایه دار بزرگ
را داریم که به او افتخار
کنیم؟

ایرانی هاست که همین که کسی مقداری ثروت پیدا کرد، شروع می‌کنیم برای او حرف درآوریم، یا شایعه بسازیم، یا مسأله درست کنیم. این روحیه، مخرب سرمایه نمادین است. چقدر ما هزینه دادیم و سرمایه‌گذاری کردیم تا شهروندانمان را به سرمایه انسانی یا سیاسی تبدیل کنیم. بعد چقدر خرج کرده‌ایم تا سرمایه‌های انسانی‌مان به سرمایه نمادین تبدیل شوند. بعد می‌آییم و به راحتی تخریبشان می‌کنیم. چقدر هزینه دادیم تا خاتمی، خاتمی شد. بعد سریک مسائل کوچکی، دولت بعدی یا مردم او را تخریب می‌کنند. اصولاً این روحیه ملت ایران که زود زود شاه می‌کشد، یک روحیه مخرب است. در وسط سرسرای پارلمان انگلستان یک میزبزرگی هست که روی آن یک ورق کاغذ زیرشیشه است. راهنمایی که ما را هدایت می‌کرد، گفت این سند افتخار ما انگلیسی‌هاست. گفتیم چی هست؟ گفت ما در طول ۸۰۰ سال فقط یک شاه، یعنی چارلز اول را کشتیم و ادامه داد: اما ما این یک شاه را هم بردیم در پارلمان محاکمه‌اش کردیم و محکوم به اعدام شد. این برگه حکم اعدام او است که به امضای نمایندگان مجلس رسیده است. این است مفهوم حفاظت از سرمایه‌های نمادین. اما ما ایرانی‌ها به‌طور متوسط هر ۳۰ سال یک شاه را کشتیم، یا به سقوطش

است و یک سری دیوار قدیمی در برخی قسمت‌ها دارد. معروف است که اینجا شکارگاه خسرو پرویز بوده است. طبق قانون اینجا تحت نظارت سازمان میراث فرهنگی است. اصلاً مهم نیست که اینجا شکارگاه خسرو پرویز بوده یا نه، مهم این است که کرمانشاه یک سرمایه اقتصادی یعنی همان زمین را دارد که می‌تواند آن را به یک سرمایه نمادین تبدیل کند. یعنی یک جایی هست به اسم شکارگاه خسرو پرویز که هر گردشگری به کرمانشاه می‌رود می‌تواند ببرند و آنجا را به او نشان بدهند. می‌توان تعدادی تندیس شیر و آهو هم آنجا مستقر کرد و جاذبه‌های بصری هم برای آن درست کرد. حالا ببینید با اینجا که به‌طور بالقوه یک سرمایه نمادین بوده است، ما چه کرده‌ایم. در سالهای اخیر وسط این شکارگاه یک ساختمان به‌عنوان مدرسه علمیه ساخته‌اند. همین اقدام شاخص عقب‌ماندگی این استان است. از یکی از نخبگان استان پرسیدم یعنی توی این استان یک آدم نبوده که بیاید و به هر وسیله ممکن، مانع از ساخت و ساز در این منطقه میراث فرهنگی شود؟ اگر لازم بود باید افراد می‌رفتند روی زمین می‌خوابیدند و مانع می‌شدند که آنجا ساختمان بسازند. چرا چنین نکردند؟ چون کسی نه مفهوم سرمایه نمادین را می‌دانسته و نه اهمیت آن را. راستی امروز ما ایرانی‌ها یک سرمایه دار، یک کارآفرین یا یک کارخانه دار ایرانی داریم که سرمایه نمادین مان باشد؟ ما کدام سرمایه دار بزرگ را داریم که به او افتخار کنیم؟ اگر الان برویم در خیابان و از مردمی که عبور می‌کنند، بخواهیم اسم یک سرمایه دار ملی را بگویند، آنان چه کسی را مثال می‌زنند؟ این روحیه ما



بدهند یا حتی دست به نهادسازی تازه بزنند. نهادها که خودشان نمی‌توانند خودشان را متحول کنند. باید یک سرمایه نمادین محور کار باشد، تا نهادی متحول شود. این سرمایه‌های نمادین هستند که نهادها را هم متحول می‌کنند. پس حتی برای تحول نهادی هم ما نیاز به سرمایه نمادین داریم.



برای مثال دکتر عظیمی یکی از سرمایه‌های انسانی بود که به مرز سرمایه نمادین رسید، ولی با رفتنش ممکن بود نسل‌های بعد فراموشش کنند و حالا با برگزاری سالیانه همایش «مرزهای دانش توسعه»، سرمایه نمادین دکتر عظیمی همچنان می‌ماند و تقویت می‌شود. در این صورت سرمایه نمادین دکتر عظیمی آرام آرام به نسل‌های آینده نیز منتقل می‌شود، وگرنه حسین عظیمی به عنوان یک سرمایه نمادین به همین نسل خلاصه می‌شد و تمام می‌شد.

اکنون سخن این است: ملتی که توسعه می‌خواهد، بدون تولید و حفاظت از سرمایه‌های نمادین نمی‌تواند به توسعه دست یابد. اینکه دولت ترکیه مولوی را از مایه دزد و آن را تبدیل به یک سرمایه نمادین برای کشورشان می‌کند یک هنر است. تاجیک‌ها هم فردوسی را بردند و چند سالی است که با بزرگداشت جهانی فردوسی او را به یک سرمایه نمادین برای کشورشان تبدیل کرده‌اند. بنابراین ما نیز باید یک بازگشت جدی بکنیم. باید فرهنگ تخریب را از خود دور کنیم تا سرمایه‌های نمادین مان انباشته شوند. پس یک بار دیگر ایده آغازین سخن را تکرار می‌کنم: توسعه عبارت است از توانایی تولید، انباشت و حفاظت از سرمایه‌های نمادین. ملتی که چنین نکند هرگز نمی‌تواند به توسعه حقیقی دست یابد.

کمک کردیم. ما باید بدانیم شاه تولید کردن هم خیلی هزینه می‌برد، چه رسد به شاه‌کشی.

امروز ما در میان هنرمندان چه کسانی را داریم که سرمایه نمادین باشند؟ هستند اما اندک‌اند. بین سرمایه‌گذاران مان چه کسی را داریم؟ در میان سیاستمداران مان چه؟

اما ببینیم کارکرد سرمایه‌های نمادین چیست. سرمایه‌های نمادین در شرایط بی‌ثباتی و در بحران‌ها انسجام اجتماعی را حفظ می‌کنند. یعنی در بی‌ثباتی‌ها و در بحران‌ها مرجع و ملجأ مردم می‌شوند و مرکزیت می‌یابند و جامعه دورشان حلقه می‌زند و انسجام خود را حفظ می‌کند. اگر این روزها سوریه در حال فروپاشی است چون سرمایه نمادین ملی و فراگیر ندارد. در واقع نظام و جامعه سوریه اشخاص خیلی بزرگ تولید نکرده است، که حالا بتوانند انسجام این جامعه را حفظ کنند.

در حوزه سیاست، ما عادت کرده‌ایم که سرمایه نمادین تولید کنیم و بعد به سرعت تخریب کنیم. یعنی یکی از ویژگی‌های ملت ایران این است که سرمایه نمادین تولید می‌کند و تخریب می‌کند. اصلاً صبوری نداریم که حالا فلان فرد که سرمایه نمادین است اگر اشتباه کرد، صبر بکنیم و به او باز فرصت بدهیم و تخریبش نکنیم. مراجع تقلید نمونه دیگری از سرمایه نمادین هستند که تعدادی از آنها را دولت تخریب کرد، عده‌ای را هم ملت. متأسفانه تبحر و تخصص ما در تخریب سرمایه‌های نمادین است. سرمایه‌های نمادین در بحران‌ها مانع فروپاشی می‌شوند و انسجام اجتماعی را حفظ می‌کنند و در شرایط عادی و طبیعی نیز سرمایه‌های دیگر را جذب می‌کند.

نکته مهم دیگر رابطه سرمایه‌های نمادین و نهادهاست. توسعه محصول نهادهاست، توسعه محصول عملکرد نهادی جامعه است. نهادها هستند که می‌توانند توسعه بیافرینند یا مانع توسعه شوند. از قضا سرمایه‌های نمادین عامل اصلی نهادسازی‌اند. یعنی هرگاه شما می‌خواهید نهادی بسازید یا آن را ارتقا دهید، لازم است یک سرمایه نمادین نقش واسط و تسهیل‌کننده را بازی کند و همکاری افراد را جلب نماید. یعنی ما برای نهادسازی و تحول نهادی نمی‌توانیم از خلأ شروع کنیم. سرمایه‌های نمادین باید باشند تا دور خودشان را و نهادهای اطرافشان را اصلاح کنند، بهبود



ملتی که توسعه می‌خواهد، بدون تولید و حفاظت از سرمایه‌های نمادین نمی‌تواند به توسعه دست یابد. اینکه دولت ترکیه مولوی را از مایه دزد و آن را تبدیل به یک سرمایه نمادین برای کشورشان می‌کند یک هنر است. تاجیک‌ها هم فردوسی را بردند و چند سالی است که با بزرگداشت جهانی فردوسی او را به یک سرمایه نمادین برای کشورشان تبدیل کرده‌اند.